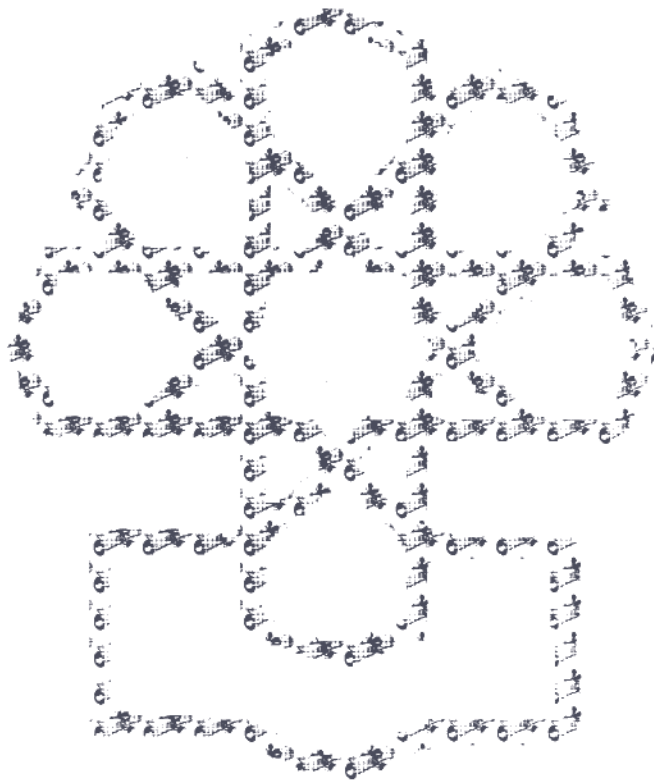




بحثی در مورد مسائل آموزش و پرورش



کار: گروه (۲) خدمات پژوهشی

معاونت پژوهشی

مرداد ۱۳۷۷

کد گزارش: ۳۲۰۳۴۷۳

یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین نهادهای اجتماعی، نهاد آموزش و پرورش است که رسالت و مسئولیت پرورش کودکان، نوجوانان و انتخاب و انتقال عناصر فرهنگی را به نسل نو خاسته بر عهده دارد. نظام آموزش و پرورش، سامان‌ده فکری و تنظیم‌کننده اصلی و اساسی راه و رسم عملی زندگی خردسالان، نوجوانان و جوانان و در واقع مدیران، تولیدکنندگان و اساتید و به طور کلی جامعه آینده هر کشور و ملت بوده و هست. این نهاد آموزش و پرورش است که نقش اساسی را در تربیت اخلاقی و معنوی بر عهده دارد. در واقع هدف اصلی از آموزش و پرورش براساس آیه شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» پرورش عبد صالح است. به عبارت دیگر مراد از آموزش و پرورش به حرکت درآوردن فرایند تعالی همه جانبه بشر است که در طول زندگی انسان‌ها باهدف شکوفایی فکری، جسمی، احساسی، اخلاقی و معنوی صورت می‌گیرد. در این رابطه وظیفه آموزش و پرورش تنها انتقال دانش، تربیت، ارزش‌ها و دیگر اجزای سازنده فرهنگ نیست، بلکه پرورش خلاقیت، همراه با استقلال از مهم‌ترین وظایف آن است. آموزش و پرورش با تربیت، تزیینی، فراست، سرعت انتقال و توانایی افراد در پربارسازی فرهنگ‌ها مؤثر واقع می‌شود و نیز افراد بشر را در ورود بهتر به عرصه حیات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی یاری می‌دهد.

حال باید ببینیم نهاد آموزش و پرورش در مواجهه با این هدف‌های دشوار که به طور خلاصه آنها را در پرورش عبد صالح خلاصه کردیم، چه اموری را باید در سرلوحه و وظایف خود قرار دهد. در رأس این امور مبانی ایمانی دانش‌آموزان قرار دارد که همان تعمیق معرفت دینی و تقویت نظام ارزشی اسلامی در آنهاست. برای تعمیق این معرفت، برنامه‌های آموزشی و پرورشی باید به گونه‌ای باشد که منجر به شناخت خدا، پرستش خدا و استعانت از او، یاد خدا و خوف و خشیت از او، شکرگزاری در پیشگاه او، ایمان و احترام به پیامبران الهی و اطاعت از پیامبر اسلام و امامان علیهم السلام و مقام ولایت فقیه و محبت نسبت به آنان، در دانش‌آموزان گردد.

در رابطه با جنبه‌های اخلاقی دانش‌آموزان موارد زیر باید مورد نظر باشد، شناخت بعد الهی و کرامت انسان، کسب فضایل و مکارم اخلاقی در سایه ایمان به خدا و جهان آخرت (بالاخص امانت، صداقت، وفاداری و درستکاری) ایجاد روحیه مراقبت از رفتار خود و ضبط نفس و حسابرسی خویش، ایجاد روحیه نظم و انضباط، پرورش احساس تعهد و مسئولیت در برابر خدا و خلق خدا.

با پرورش جنبه‌های ایمانی و اعتقادی در دانش‌آموزان راه وصول به هدف‌های فرهنگی هموار می‌شود. این هدف‌ها که باید تلاش‌های اساسی برای نیل به آنها صورت گیرد در درجه اول شناخت و پذیرش فرهنگ اسلامی و تلاش در راه حفظ و نشر و گسترش آن است. پرورش نیروی اندیشه و تفکر، کسب و اشاعه علم و تقویت روحیه علمی، به کار بردن علم در عمل و توأم کردن دانش و فن به گونه‌ای که ذهن و فکر و اعضا هم‌زمان و متعادل پرورش یابند، تشویق و ترغیب افراد به پژوهش و ابداع و ابتکار، ایجاد عادت به تعلیم و تعلم مداوم جهت رشد و تعالی مستمر فرد و جامعه و حفظ آثار و موارث فرهنگی تاریخی از دیگر موارد

مهم در این زمینه‌اند. به خصوص حفظ میراث فرهنگی از مواردی است که باید مورد تأیید قرار گیرد. میراث فرهنگی یعنی آنچه از گذشتگان در زمینه‌های دینی، علمی، فلسفی، هنری، اخلاقی و آداب و رسوم به ما رسیده است. باید دید نقش آموزش و پرورش در مقابل میراث فرهنگی چیست؟ آیا دانش‌آموزان مادرکی از میراث فرهنگی جامعه دارند؟ یکی از وظایف مهم مدرسه انتقال میراث فرهنگی به دانش‌آموزان است. مدرسه نه تنها در این مورد نقش انتقال‌دهنده را به عهده دارد بلکه تفسیر و ترجمه فرهنگ جامعه نیز به عهده مدرسه است. معلمان باید به شاگردان در فهم فرهنگ جامعه کمک نمایند و آنان را راهنمایی کنند تا رفتار. احساس، عقاید و افکار و ایده‌آلهایی را که مورد قبول جامعه اسلامی است در خود رشد دهند. ایجاد حس قدردانی در شاگردان نسبت به میراث فرهنگی نیز از مهم‌ترین وظایف مدارس است. معمولاً تغییرات زندگی اجتماعی و تأثیر آن در کلیه شئون زندگی، طبقه جوان و شاگردان مدارس را از میراث فرهنگی دور می‌سازد و همین امر تضاد بین افکار و نظریات و احساس و عقاید جوانان و سالمندان به وجود می‌آورد. این تضاد و اختلاف می‌تواند متزلزل‌کننده و حادت جامعه باشد. در اینجاست که مدرسه برای جلوگیری از تضاد فکری باید به دانش‌آموزان کمک کند تا ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی را بهتر درک نماید و قدر و اهمیت آنها را بدانند.

آنچه تا اینجا گفته شد تقویت مبانی ایمانی، اخلاقی و فرهنگی در دانش‌آموزان بود. ولی آیا این امور برای تربیت و پرورش عبدصالح کافی است. قطعاً نه و اساساً رسالت نهاد آموزش و پرورش تنها توجه به این امور نیست بلکه در کنار آنها در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز وظایف مهمی دارد. در زمینه مسائل اجتماعی نهاد آموزش و پرورش و متولیان آن باید به گونه‌ای عمل کنند که در دانش‌آموزان روحیه خدمت و اهتمام به امور مسلمین، روحیه تعاون در کارهای خیر، روحیه همفکری و شور و تبادل نظر، تقویت شود. همچنین رعایت حقوق همه انسان‌ها و مراعات انصاف در برخورد با آنان، ایجاد روابط مهرآمیز و همراه با گذشت و فداکاری و ایثار با دیگر مؤمنین و مسلمانان، پرورش روحیه عدالتخواهی و دآوری به حق و پذیرش آن و ایجاد روحیه دعوت به خیر و توصیه به حق و توصیه به صبر از دیگر وظایف آموزش و پرورش در قبال دانش‌آموزان است.

پرورش دیدگاه‌های صحیح سیاسی از دیگر وظایف آموزش و پرورش در قبال دانش‌آموزان است. در این رابطه دانش‌آموزان باید در راستای پذیرش اصل ولایت‌فقیه پرورش یافته و در آنها زمینه‌های مناسب برای درک، احترام و رعایت قوانین جمهوری اسلامی ایجاد شود.

پرورش دانش‌آموزان به گونه‌ای که در مقابل سرنوشت اجتماعی و سیاسی خویش و جامعه احساس مسئولیت نموده و حفظ روحیه انقلابی در میان آنها و ترغیب آنها به سعی هر چه بیشتر برای تداوم انقلاب اسلامی از موارد مهمی است که باید به آنها پرداخته شود.

پرورش دیدگاه‌های صحیح زندگی اقتصادی نیز از وظایف مهم نهاد آموزش و پرورش است. در این راستا تربیت دانش‌آموزان باید به گونه‌ای باشد که به مالکیت مطلق پروردگار متعال بر جهان و هر چه در جهان است ایمان داشته باشند و خود را امانت‌دار نعمت‌های او بدانند و با کار مفید و مشروع، از این نعمت‌ها برخوردار شوند. ایجاد علاقه به کار و تلاش و ابتکار برای تولید هر چه بیشتر در جهت تأمین نیازمندی‌های امت اسلامی و تقویت روح جمعی و تعاون و همکاری برای پرداختن به کارهای مفید و تولیدی، پرورش دانش‌آموزان به گونه‌ای که از همان آغاز، متناسب با توانایی‌ها در سرنوشت اقتصادی خود و جامعه مشارکت

مؤثر داشته باشند، پرورش روحیه قناعت در مصرف و عادت به صرفه جویی، پرورش روحیه عدالتخواهی و نفی هرگونه تعدی و تجاوز و بهره‌کشی ظالمانه و مراعات کامل قسط در روابط اقتصادی، پرورش روحیه انفاق و ایثار و ترغیب افراد برای پرداخت خمس و زکات و مالیات و شرکت در کارهای خیر و هدایت دانش‌آموزان در جهت کشف استعدادهای درونی خود و آشنایی با مشاغل و حرف و فنون مورد نیاز جامعه از دیگر مسائل مهمی هستند که آموزش و پرورش باید به آنها بپردازد.

تا اینجا سخن از اهداف و وظایف نهاد آموزش و پرورش بود. حال باید دید این نهاد در راه نیل به این اهداف چه مشکلاتی دارد و با چه مسائلی مواجه است. در بیشتر تحلیل‌ها و اظهارنظرها سخن از کیفیت نازل آموزش و پرورش و کارایی درونی پایین آن به میان می‌آید. دلیل این امر را باید در فقدان توجه کافی به نقش زیربنایی و جایگاه اساسی آموزش و پرورش در سطح جامعه (عامل بیرونی) از یک سو و نارسایی و عدم انعطاف در محتوا و شیوه‌های برنامه‌های درسی که منجر به عدم پرورش خلاقیت‌ها می‌شود (عامل درونی) از دیگر سو دانست. کم توجهی به پرورش علاقه و استعداد دانش‌آموزان و راهنمایی آنها به راه و رسم علمی یا فنی یا حرفه‌ای که با شوق و ذوق آنها سازگار باشد. نداشتن انعطاف لازم برای پاسخگویی به علاقه‌ها و در واقع تبدیل کلاس‌های درس به محل القای تقریباً یک طرفه رشته‌ای از اطلاعات و معلومات، منجر به دور شدن کلاس‌های آموزشی از رسالت اصلی خود می‌شوند.

تأکید و تمرکز بر آماده کردن کلیه دانش‌آموزان برای ورود به دانشگاه در گذشته اشتباه بوده است. نتیجه این امر این بوده که آموزش‌های داده شده بیشتر محفوظات یا اطلاعات تجربی کتبی باشد.

در رابطه با مسائل منطقه‌ای، تمرکزگرایی، انعطاف ناپذیر و کم توجهی به مقتضیات اقلیمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مناطق مختلف در مقررات و شیوه‌های اجرایی و آموزشی و همچنین نامتناسب بودن بافت و محتوای برنامه‌های درسی با شرایط شهرهای کوچک و روستاها و نداشتن انعطاف لازم برای پذیرش نوآوری‌ها و پاسخگویی به نیازهای خاص مناطق کشور وجود داشته است.

عدم مشارکت گسترده مردم در امر آموزش و پرورش و وابسته بودن آموزش و پرورش به اعتبارات عمومی دولت و تأثیرپذیری آن از نوسانات حاصله در میزان درآمدهای دولت از دیگر مسائل مهم این نهاد است. در این رابطه سازماندهی مناسبی به منظور استفاده از اشتیاق عموم مردم برای کسب آموزش و از این طریق دسترسی به منابع مالی و انسانی شایسته برای پاسخگویی به نیازهای موجود، وجود ندارد.

این شرایط فعلی آموزش و پرورش است در مواجهه با خیل عظیم جمعیت جوان کشور که منبع عظیم و لایزال و فزاینده انسانی و در واقع سرمایه و ذخیره استعداد و مهارت و هنر و دانش و به ویژه بارورکننده منابع و سرمایه‌های دیگر است. بارور ساختن این منبع عظیم انسانی به آماده سازی و پرورش آن وابسته است. کسانی که در رأس امور آموزش و پرورش اند در واقع در رأس امور مربوط به سرنوشت نسل‌های فردا مسئولیت تصمیم‌گیری و اجرایی دارند باید به تحولات آینده و راه‌های مناسب اندیشه کنند. سرعت تحولات و عظمت مشکلاتی که پیش روی ماست ایجاب می‌کند نسبت به کفایت راه و رسم‌ها و روش‌های خود اندیشه کنیم. از دیرباز انتظار از آموزش و پرورش آن بوده که انسان‌های فردا را تربیت کند و نسل‌های امروز را برای زندگی و جامعه فردا آماده سازد، پس برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران آموزشی و معلمان و مسئولان آموزش و پرورش باید الزامات و مقتضیات زندگی فردا را بشناسند تا بتوانند آمادگی و دانش و بینش لازم را در کودکان و نوجوانان برای فعالیت در جامعه فردا پرورش دهند. در جهان امروز که بر

اثر پیشرفت‌های علمی و فنی که به انقلاب علمی و تکنولوژیکی تعبیر می‌شود، از سی سال پیش به این طرف هر ۵ یا ۷ سال حجم انتشارات علمی به دو برابر افزایش می‌یابد و تحولات اقتصادی و اجتماعی و دگرگونی‌های جوامع چنان آهنگ و شتابی پیدا کرده که دانش‌ها و اطلاعات به سرعت کهنه می‌شوند، این تحولات و کاربردهای روش‌ها و ابزار در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی هستند که دائماً هدف‌ها و مسئولیت‌های جدیدی برای آموزش و پرورش مطرح می‌سازند. وقتی سرعت این تحولات را با آهنگ کند اقداماتی که برای سازگاری نظام آموزشی ما با مقتضیات جامعه انجام می‌گیرد مقایسه کنیم در می‌یابیم که چرا آموزش و پرورش ما از نیازهای جامعه عقب مانده است.

از سوی دیگر رشد جمعیت کشور ما چنان آهنگی پیدا کرده که تقریباً هر ۲۵ سال به دو برابر افزایش می‌یابد. این افزایش خود هزاران مسئله جدید و نیازهای تازه را مطرح می‌سازد که باید پیشاپیش در اندیشه‌ی چاره آنها بود.

نگریستن به آینده موجب می‌شود که روندها و گرایش‌های حال را بهتر بشناسیم و ارزیابی کنیم. مادام که سیاست‌ها و برنامه‌های آموزش و پرورش بر اساس مطالعات دورنگرانه تدوین نشود نظام آموزشی کشور به تبع وقایع و حوادث رشد می‌کند و به جای آن که چاره‌ساز مشکلات باشد خود مسائل و خسارت‌های بسیار به وجود می‌آورد. اساساً ضرورت آینده‌نگری در زمینه آموزش و پرورش بیش از هر زمینه دیگری مطرح است. اگر این اعتقاد صحیح است که ۱۰ تا ۲۰ سال دیگر هنگامی که کودکان و نوجوانان امروزی به سن کار می‌رسند هفتاد درصد مشاغل‌شان مشاغل جدید خواهد بود پس این وظیفه آموزش و پرورش است که به آنها کمک کند تا نسبت به این مشاغل ناشناخته اطلاعات کسب نموده و خود را برای تصدی آنها آماده سازند.

نکته دیگری که باید مورد تأکید قرار داد این است که مسائل آموزشی و مسائل پرورشی دو بال در رشد استعداد‌های ذهنی و روحی دانش‌آموزان بوده که باید همواره همسنگ با یکدیگر مورد توجه اولیاء و مربیان تعلیم و تربیت قرار گیرند. تغافل و تسامح در پرداختن به هر یک از این دو بعد نیمی از شکوفایی توانایی و استعداد‌های دانش‌آموزان را مختل نموده و در نتیجه تکامل همه جانبه آنها حاصل نخواهد شد. میان آموزش و پرورش که دو بعد جدایی‌ناپذیرند نباید تفکیک ایجاد شود و هر کدام وظیفه و مسئولیت یک عده خاص تلقی شود.

نکته مهم دیگر مسئله توجه و رسیدگی به وضعیت معلمان است. معلم به عنوان الگو، مربی و راهنمای دانش‌آموز و هدایت‌کننده فرایند تعلیم و تربیت در تربیت اخلاقی و معنوی نسل جوان و جلوگیری از سقوط ارزش‌های اخلاقی به عنوان هولناک‌ترین معضل تهدیدکننده تمدن انسانی، نقش به‌سزایی ایفا می‌کند. معنم با مراقبت و تهذیب نفس و تخلق به فضایل اخلاقی در حکم یک الگوی شایسته برای دانش‌آموزان است.

اولویت دادن به برنامه‌های تربیت معلم و ارتقای مقام و منزلت معلمان در جامعه و تبیین جایگاه آنان در نظام آموزش و پرورش و جلب مشارکت فعال آنان در تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی و تهیه کتب و مواد آموزشی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.